



توقیف جبل المتین و تبعید مؤید الاسلام

موسسه کلمه علوم اسلامی و مطابعات عربی
فصلنامه مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم اسلامی



توقیف حبل‌المتین و تبعید مؤیدالاسلام

- سجاد جمشیدیان*
- نادر پروانه**

۹۷

چکیده

موضوع این مقاله، استعمارستیزی روزنامه حبل‌المتین و تبعید مدیرش سیدجلال حسینی ملقب به مؤیدالاسلام، از هند است. حبل‌المتین کلکته یکی از روزنامه‌های فارسی زبان خارج از کشور بود که به مسائل سیاسی ایران و اتحاد جهان اسلام می‌پرداخت. رویکرد این روزنامه در سیاست بین‌الملل، انتقاد از سیاست روس و انگلیس و نشر افکار روشنگرانه و کمک به بیداری ایرانیان در برابر استعمار بود. در واقع، گردانندگان روزنامه در هند، طعم تلخ استعمار را چشیده بودند. و به همین خاطر مقالات ضداستعماری متعددی را در شماره‌های مختلف آن به چاپ رساندند. و با آنکه چاپخانه روزنامه زیرسلطه انگلیسی‌ها بود اما روزنامه دست از افشاگری و مبارزه عقیدتی خود بر ضد استعمار و به ویژه استعمار انگلیس، نکشید. از این رو «بایرلی» رئیس اداره سیاسی حکومت انگلیسی بنگاله هند، خواهان اخراج مؤیدالاسلام از هند و توقیف روزنامه حبل‌المتین گردید. این چهل و سومین و آخرین بار بود که روزنامه به دست حکومت انگلیسی هند و به دلیل انتقاد از سیاست‌های استعماری انگلیس درباره ایران و سایر کشورهای اسلامی، توقیف می‌شد.

در این پژوهش کوشیده‌ایم که با روش اسنادی- کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با استفاده از اسناد مجلس شورای اسلامی، یادی از توقیف روزنامه حبل‌المتین و تبعید مرحوم مؤیدالاسلام از هند کنیم.

مقدمه

مطبوعات از اصلی‌ترین ارکان اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی هر دوران به شمار می‌روند و

نقش مهمی در روشننگری مردم دارند. از جمله ویژگی‌های مطبوعات، درج دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت و گاه متضاد در آنهاست، روزنامه‌ها قادرند مسایلی را که جامعه با آن مواجه بوده است به نسل‌های بعدی انتقال دهند. بنابراین، یکی از کارکردهای مطبوعات، علاوه بر اطلاع رسانی رویدادها و گسترش آگاهی در بین اقشار مختلف جامعه، روایت کردن تاریخ برای نسل‌های آینده است. حبل‌المتین از جمله روزنامه‌هایی است که خارج از ایران و به دور از تنش‌های خاص داخلی، در هند به چاپ می‌رسید. اما خوانندگانش تنها ایرانیان نبودند بلکه می‌توان اثرگذاری آن را در حوزه گسترده جهان اسلام نیز بررسی کرد. این روزنامه افزون بر مسائل ایران، اوضاع سیاسی - اقتصادی... افغانستان، ترکیه، عراق، عربستان، بحرین، کویت... را منعکس می‌کرد. در این پژوهش به مقالاتی از حبل‌المتین درباره ایران و کشورهای دیگر می‌پردازیم که نشان از بینش ژرف گردانندگان این روزنامه دارد.

حبل‌المتین و استعمارستیزی

روزنامه حبل‌المتین با مدیریت سیدجلال‌الدین حسینی که بعدها لقب مؤیدالاسلام را از مظفرالدین شاه گرفت، قریب سی و نه سال و چهار ماه در شهر کلکته هند منتشر شد.^۱ نخستین شماره آن در دهم جمادی‌الآخر ۱۳۱۱ در آمد.^۲ حبل‌المتین همواره در ۲۴ صفحه به قطع وزیری بزرگ، با چاپ سربی، روزهای دوشنبه هر هفته در مطبعه حبل‌المتین به طبع می‌رسید و سه شنبه توزیع می‌شد. در اوایل، از هر شماره آن حدود ۱۵۰۰ نسخه به طبع می‌رسید ولی در دوره مشروطیت، شمارگان روزنامه به بیست و پنج هزار نسخه از هر شماره نیز رسید. واپسین شماره‌های حبل‌المتین، شمارگانی در حد دو هزار نسخه داشت. و این زمانی بود که دختر دوم مؤیدالاسلام با عنوان «دبیر ثانی» یا جانشین سردبیر، اداره روزنامه را برعهده داشت.^۳ مدیر این روزنامه در نتیجه عمر طولانی روزنامه‌نگاری و خصوصیات ترقی خواهانه ثابت و استوار خویش، ناشر مطبوعات متعدد و بانی مؤسسات مفید دیگری نیز بوده است. از آن جمله کتب سودمند و گوناگون فارسی است که به همت مطبعه حبل‌المتین با چاپ سربی طبع و انتشار یافته و نیز روزنامه فارسی مفتاح‌الظفر^۴، در کلکته است که به وسیله حبل‌المتین پدید آمده بود^۵ و در سال ۱۳۲۷ روزنامه آزاد^۶ که هفته‌نامه‌ای سیاسی بود، به مدیریت میرزاسیدحسین منتشر شد. مؤیدالاسلام سپس روزنامه کلکته را به زبان اردو نشر داد و در سال ۱۳۲۱ هفته‌نامه «ملک و ملت» را به زبان انگلیسی برای مردم هند منتشر نمود.

سیدجلال‌الدین ملقب به مؤیدالاسلام فرزند سیدمحمدرضا مجتهدکاشانی در سال ۱۲۸۰ هجری قمری برابر با ۱۲۴۲ شمسی در کاشان زاده شد. پس از خواندن مقدمات برای ادامه

تحصیل به اصفهان رفت و پنج سال آنجا درس خواند. وی سپس رهسپار عراق گردید و در سامرا به محضر درس آیت‌الله میرزا حسن شیرازی راه یافت. بعد از سامرا به بندرعباس رفت و هنگامی که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سال ۱۳۰۴ قمری برابر با ۱۲۶۵ خورشیدی وارد بوشهر شد و از آنجا عازم تهران گردید، او نیز به همراه سیدجمال به تهران آمد. وی چندی بعد به عمان رفت و سپس در سال ۱۳۰۸ وارد بمبئی هند شد و در پی آن از بمبئی عازم کلکته گردید و آنجا به تجارت مشغول شد.^۷

به نوشته کتاب تاریخ جراید ایران، پس از ارتباطاتی که در سال ۱۳۱۱ قمری میان مؤیدالاسلام، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزاملکم‌خان برقرار شد، آنان در پی مکاتبات گوناگون به این نتیجه می‌رسند که ایرانیان برای برون رفت از وضعیت موجود به یک انقلاب فکری نیاز دارند که جز با جراید آزاد، امکان پیدایش ندارد. این همفکری و هماهنگی باعث انتشار حبل‌المتین در کلکته و «قانون» در لندن به مدیریت میرزاملکم و «عروة‌الوثقی» در پاریس گردید.^۸ روزنامه حبل‌المتین خدمت بزرگی به برقراری اساس مشروطیت و آزادی ایران نمود. احمد کسروی در تاریخ مشروطه می‌نویسد: «اما حبل‌المتین می‌باید از آن جداگانه سخن رانیم. این نامه هفتگی از همه روزنامه‌های آن زمان بزرگتر و به نام‌تر می‌بود و در هندوستان چاپ شده و آزادی برای سخن‌رانان می‌داشت»^۹ و مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین در مورد این روزنامه می‌نویسد «روزنامه حبل‌المتین را رهبر آزادی و یکی از پایه‌های کاخ مشروطیت ایران باید دانست و نام نویسنده آن در سرلوحه مردان اصلاح طلب و وطن‌خواه ایران جای دارد.»^{۱۰}

حبل‌المتین علاوه بر اینکه اخبار داخل ایران و اخبار سیاسی و اقتصادی ممالک غربی را می‌نوشت، به شیوه‌های مختلف از اوضاع اجتماع ایران نیز انتقاد می‌کرد و می‌گفت که پیشرفت ایران بسته به استقرار حکومت قانونی است.^{۱۱} نگاه مؤیدالاسلام نه تنها به ایران بلکه جهان اسلام بود. از اهداف پیگیرانه روزنامه وی، اتحاد اسلام و وحدت شیعه و سنی را می‌توان نام برد. این موضوعات، بخش کلانی از صفحات و ستون‌های حبل‌المتین را پر می‌کرد و شاید همین سبب شد تا حبل‌المتین از حمایت سلطان عبدالحمیدخان عثمانی هم برخوردار گردد که او نیز قویاً ادعای اندیشه اتحاد اسلام را داشت.^{۱۲} ادوارد براون نیز درباره حبل‌المتین گفته که «این روزنامه قهرمان اتحاد اسلامی است.»^{۱۳}

به گفته کسروی این روزنامه، مطالب زیادی راجع به گرفتاری‌های سیاسی ایران می‌نوشت و دلسوزی‌ها و راهنمایی‌های بسیار می‌کرد. در واقعه اخذ وام از روس مقالات انتقادی تندی به چاپ رسانید. به همین سبب چهار سال از آمدن آن به ایران جلوگیری شد و بارها پیشنهاد قانون و حکومت مشروطه یا مشروعه نمود و مردم دلبستگی بسیار به این روزنامه پیدا کردند.^{۱۴}

کسروی همچنین مدعی است یکی از چیزهایی که مایه رواج این روزنامه گردید آن بود که حاجی زین العابدین تقی‌اف^{۱۵} پول بسیاری فرستاد تا روزنامه برای علمای نجف و دیگر جاها به رایگان فرستاده شود. وی که از تجار سرمایه‌دار قفقازی بود با خرید دو کشتی سریع‌السیر باعث رسانیدن هر چه سریعتر روزنامه به مردم و علما در ایران می‌شد.

از مهم‌ترین دلایل اثرگذاری حبل‌المتین را می‌توان پیوستگی انتشارش دانست؛ این روزنامه تا سی و هشت سال، جز در زمان‌هایی که توقیف می‌شد یا مشکلات مالی در میان بود، بی‌وقفه به چاپ رسید. حبل‌المتین تا آخرین روزهای انتشارش، کیفیت علمی و شکل ظاهری خود را حفظ کرد و حتی صفحاتش کاهش نیافت و همچون شاهکاری در تاریخ جراید ایران جاودانه شد.^{۱۶} حبل‌المتین در تمامی سال‌های انتشارش رویکردی ضداستعماری و بیگانه ستیز داشت به همین دلیل چهل و سه بار توقیف شد و مؤیدالاسلام نیز بارها تبعید یا زندانی گردید.^{۱۷} وی ده بار عزم رفتن از هندوستان کرد اما حکومت هند ممانعت می‌نمود. و چندین بار نیز حکومت انگلیسی هند او را تبعید کرد.^{۱۸} و^{۱۹} در دوره دوم صدارت امین‌السلطان چون روزنامه حبل‌المتین، صدراعظم رابه سبب دریافت وام از روسیه تزاری در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲م، نکوهش کرده بود امین‌السلطان در صدد انتقام برآمد.^{۲۰} حبل‌المتین و صاحبش اگر چه مورد التفات مظفرالدین شاه بودند و همین پادشاه بود که لقب مؤیدالاسلام را به سیدجلال‌الدین داد؛ و با این لقب شهره شد، اما، دربار ایران بارها و بارها به وی بدگمان گردید. ورود روزنامه حبل‌المتین به ایران به دستور امین‌السلطان، چهار سال ممنوع شد.^{۲۱} رو بهم رفته رابطه حبل‌المتین با امین‌السلطان بسیار بد بود. آنگونه که «بعد از توقیف جراید فارسی منتشر خارج توسط امین‌السلطان به سال ۱۳۱۸ (۱۹۰۱) و مساعی مبدوله توسط حبل‌المتین در راه انفضال مشارالیه» حکم علمای نجف به تکفیر امین‌السلطان را این روزنامه منتشر کرد.^{۲۲} حبل‌المتین در این رابطه نوشت «وظیفه ما گفتن است، اگر چه می‌دانیم شنیده نخواهد شد؛ بلکه برای شنیدن این سخنان بود که در ایران حبل‌المتین را توقیف نمودید و برای بلند نشدن همین صداها به لغت فارسی است که سعی می‌نمایید در کلکته نیز اداره حبل‌المتین مسدود شود. همیشه گفته و باز هم می‌گوییم در آینده نیز توفیق گفتن از خدا می‌خواهیم.»^{۲۳} یک مرتبه هم دولت هندوستان از انتشار حبل‌المتین کلکته برای مدت هشت سال جلوگیری کرد. آغاز این توقیف بظاهر در سال ۱۲۹۵ شمسی بوده و در اوایل سال ۱۳۰۳ شمسی از توقیف خارج و مجدداً منتشر گردیده است.

حبل‌المتین هوادار اتحاد مسلمانان و ضد دخالت بیگانگان - به‌ویژه روس‌ها- است. با این وصف انگلیسی‌ها نیز دل خوشی از این روزنامه نداشتند. اهمیت و ارزش کار حبل‌المتین و به خصوص مدیر آن، مؤیدالاسلام هنگامی بیشتر روشن می‌گردد که بدانیم مدیریت چاپخانه این

روزنامه در شهر کلکته و زیر نظر انگلیسی‌ها بوده است ولی هیچ‌گاه حبل‌المتین دست از افشاگری و مبارزه عقیدتی خود در برابر استعمار و بخصوص استعمار انگلیس نکشید و چنانکه گفته شد در این مدت سی و نه سال بارها این جریده توقیف یا مدیر آن دستگیر و روانه زندان گردید. حبل‌المتین در شماره‌های متعدد و با مقاله‌های گوناگون به انتقاد از دخالت‌ها و سیاست‌های انگلیس در ایران پرداخت. این روزنامه با اشاره به دست‌اندازی‌های روس و انگلیس به ایران در وقایع مختلفی مانند مشروطیت، قرارداد ۱۹۰۷، ماجرای شیخ خزعل، و دیگر رویدادها به سیاست این دو کشور در ایران اعتراض کرد. این نکته نیز اهمیت دارد که حبل‌المتین در کشور بیگانه‌ای، منتشر می‌شد که دولت مستولی بر آنجا یعنی انگلیس نسبت به زبان و فرهنگ مؤیدالاسلام دشمنی می‌ورزید و نمی‌خواست که زبان و فرهنگ ملت ایران، برجسته‌تر از زبان و فرهنگ انگلیسی در شبه قاره هند، باشد.

این روزنامه سال‌ها پیش از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ نوشت «سال‌های دراز بین سیاسیون انگلیس و روس مسئله وسط آسیا موضوع رقابت بوده و هر یک در پیشرفت مقاصد خود مساعی جمیله به کار برده و می‌برند. انگلیسیان در این ایام که روس در اقتصاد شرق به فشار سرپنجه قدرت ژاپون دچار است چهار اسبه به اجرای مقاصد خود پرداخته و به قدری خیالات خود را پیش برده که در تصور نبود و نیز به اندازه [ای] که افغان از کله شقی خود در این معامله فائده حاصل کرده و خواهند کرد؛ ایرانیان از خضوع و خشوع خویش نقصان برده و خواهند برد»^{۲۴} و در ادامه می‌نویسد «این اتحاد حتمی الوقوع است ولی ساعتی که این اتحاد بسته شود تا وقتی که اثرات خود را کاملاً برما ظاهر سازد بیست سالی آخرین فرصت ماست. چه سرایت سموم این اتحاد در جسم ملک و ملت و دولت ما تدریجی خواهد بود. هر روز بندی از بندها و هر ماه عضوی از اعضا و هر سال رکنی از ارکان جسم مقدس ما فاسد و کاسد و بیکار نموده. پس رجال دولت علیه راست که به خویش آمده از عاقبت همگان و گذشتگان از همقطاران عبرت گرفته، نگذارند چنان روزی نصیب دولت و ملتشان بشود.»^{۲۵} در شماره بعد نیز می‌نویسد: «هیچ جای شبهه نیست که اگر این اتحاد ملحوظه قائم و ما سدی در جلوی آن نیندیم تا قرون عدیده سلطنت قومی و استقلال ملی، ایران را وداع خواهد گفت و ملت ایران مانند سایر ملل... خوار و زبون و ذلیل و محروم از لذت حریت که اعظم لذاذات است، خواهند گردید.»^{۲۶} و در ادامه برای روشنگری و بیداری مردم ایران می‌نویسد: «در اتحاد انگلیس و روس مخابرات رسمیه جاری است خاصه در امور متعلقه با دولت عثمانی و ایران و افغانستان و تبت، و تا یک درجه پیشرفت این اتحاد شده. هرگاه انتخاب وزارت حکومت روسیه به قانون جدید کامیاب شود این امر هم به تکمیل خواهد پیوست... در شمال و جنوب ایران دولتین روس و انگلیس نفوذ بالمساوات را تا صحرای نمک‌زار مقرر داشته‌اند.»^{۲۷} و

در جای دیگر برای جلوگیری از انعقاد این قرارداد و هوشیاری مردم، تحت عنوان «ما را چه باید کرد» می‌نویسد: «اول اقدامی که در زوال قومیت ما بنمایند همانا سعی در خرابی لغتمان خواهد بود. در مدارس و محاکم و عدالتخانه‌ها زبان خود را لازم خواهند شسمرد و ما را از همه چیز قومیت محروم خواهند ساخت»^{۲۸} و با اشاره به یغمای منابع و ثروت‌های طبیعی ایران و در اختیار گرفتن تجارت، از روحانیان و مردم تقاضای اتحاد و جلوگیری از این معاهده را دارد.^{۲۹} در واقع گردانندگان روزنامه با تجربه تلخ استعمار انگلیس در هند از نزدیک آشنا بودند و سعی بر آن داشتند که با انتشار اندیشه‌های روشنگرانه از افتادن ایران به دام استعمار انگلیس و روس جلوگیری کنند.

این روزنامه در مورد سیاست اختلاف‌افکنی انگلیس، میان کشورهای مسلمان می‌نویسد: «خرافات اخبارات انگلیسی درباره ایران: اخبار جبل‌المتین در شش و بش گرفتار شده از هر طرف اخبارات انگلیسی حمله به ایران و ایرانیان می‌نمایند و یکی اخبار دیگری را تأیید می‌نماید. اگر جواب آنها را نگوئیم اهالی، همه مقولات آنها را وحی آسمانی تصور خواهند کرد، اگر جواب گوئیم یک اخبار جبل‌المتین تا کی از عهده برآید... اخبارات انگلیسی را سه امر علت شده که حمله به ایران نمایند. اول اتحاد محکم دولتین عثمانی و ایران که این نکته هم کاملاً برخلاف آنهاست. ولی نمی‌توانند علانیه مذمت این مسئله نمایند. دوم خیالاتی را که بعضی سیاسیون انگلستان من باب کشیدن راه‌آهن از انگلند به هند دارند. کویت باید یکی از آن ایستگاه‌های راه‌آهن مقرر شود و تا آنکه تصرفات کامل در سواحل خلیج فارس پیدا نمایند ولو به اجازه باشد این امر هم صورت نخواهد گرفت. دولت عثمانی مشکل است که این امر را قبول کند ولی ایران یحتمل به دام افتد. از این رو می‌خواهند اخبارات انگلیسی افق سیاست ایران را مکدر قرار داده، شاید گلیم از آب درآرند. سوم می‌خواهند که اسباب تدبیر و حکمت عملی این صفای باطنی دولت عثمانی و ایران را مکدر نمایند لهذا از این رو بحث می‌کنند که کویت متعلق به ایران است و می‌خواهند دولت علیه ایران را مدعی کویت سازند. تا وقتی که کویت در تصرف دولت عثمانی باشد، امر بر مرام نیست ولی اگر بدست ایران آید به هر تدبیر باشد ممکن است به قبضه آرند».^{۳۰}

این روزنامه در شماره ۲۸ سال چهارم مورخه دوشنبه ۵ محرم‌الحرام سنه ۱۳۱۵ در صفحات دوم و سوم خود با اشاره به جنگ عثمانی با دولت یونان به سخنان لرد سالسبوری درباره پایبندی‌اش به معاهدات گوناگون اشاره می‌کند و با ریشخند حرف‌های وی، دولت انگلیس را مسبب اصلی این جنگ می‌شمارد. در ادامه با پیش کشیدن معاهدات دولت انگلیس و فتحعلی شاه قاجار و مسئله افغانستان می‌نویسد «تمام دول و عامه ملل، دولت انگلیس را به عهدشکنی و سست پیمانی نامزد می‌کنند و صدراعظم دولت انگلیس تمجید از پایبندی به عهد می‌کند. این تعریف و تمجید و تشویق و ترغیب دول و پایبندی عهد هم خالی از پلوتیک نیست... بدون

اغراق حرف روزمره اهالی انگلستان که به زن و اولاد خود هم می‌زنند، بیرون از پولتیک و خارج از سیاست نیست»^{۳۱} این جمله‌ها، تنها گوشه‌ای از مبارزات و افشاگری‌های حب‌المتین بر ضد سیاست‌های انگلیس در ایران بود که به خاطر آنها، سالیان چندی از خطر توقیف در امان نماند. حب‌المتین سبک مخصوص خود را در نگارش داشت و بیشتر از استعاره و کنایه در نوشته‌های خود استفاده می‌کرد و میانه‌چندانی با شعر نداشت، ولی هر جا که اقتضا می‌کرد از شعر نیز بهره می‌گرفت^{۳۲} مؤیدالاسلام ظهر روز ۱۹ آذر ۱۳۰۹ شمسی در دفتر کارش در کلکته دچار حمله قلبی گردید و در شب ۲۴ آذر درگذشت. جسد وی را طبق وصیتش پس از یک سال به ایران منتقل کردند و در مشهد دفن گردید^{۳۳} سیدجلال در کلکته هند ازدواج کرده بود و پنج دختر و یک پسر داشت که دختر دومش در اواخر عمر پدر، دبیر ثانی حب‌المتین بود.

اشتباه مطبوعاتی

مؤیدالاسلام مردی مبارز بود و همه عمر خود را صرف پشتیبانی از اصلاحات ایران نمود. اما بزرگترین اشتباه در کارنامه مطبوعاتی وی دفاع از رضاشاه بود. این روزنامه که تا سال ۱۳۰۹ منتشر می‌شد، در چند سال آغازین حکومت رضاشاه از اقدامات او دفاع می‌کرد و حمایت از متحدالشکل کردن اجباری لباس مردم ایران، تأیید اقدامات سرکوبگرانه رضاشاه، چشم‌فروستن از تخلفات گسترده در انتخابات مجلس شورای ملی، بی‌گناه جلوه دادن رضاشاه در فسادهای اداری، از جمله حمایت‌های یک سویه حب‌المتین از رضاشاه در این دوره است. و به همین دلیل بود که شمارگان حب‌المتین در آن ایام به دو هزار نسخه کاهش یافت. شاید نابینایی مؤیدالاسلام در این دوره سبب شده بود که آگاهی چندانی از مطالب روزنامه نداشته باشد و مدیریت حب‌المتین را در سال‌های پایانی انتشار آن، به دخترش وا گذاشته بود.

توقیف حب‌المتین و تبعید مؤیدالاسلام

حب‌المتین که سالیان درازی را به بیدار کردن ایرانیان و مبارزه با سیاست‌های بیگانگان سپری کرده بود بارها به بدگمانی مخالفان و مقامات داخلی و خارجی گرفتار آمد. این روزنامه چند مرتبه توقیف گردید و یکی از طولانی‌ترین دوره‌های توقیفش در واپسین سال‌های انتشار آن بود؛ که به نظر می‌رسد آخرین دفعه توقیف نیز بود. این بار اتهام چنان شدید بود که دولت انگلیس مؤیدالاسلام را از هندوستان تبعید کرد؛ اگرچه سیدجلال خود نیز می‌خواست که هندوستان را ترک کند.

به گواهی اسناد، حکومت مستعمراتی هند در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۴ از طریق اداره سیاسی حکومت بنگاله هند، شکایتی را از نوشته‌های روزنامه حب‌المتین شماره ۲۰ سال ۳۲ مورخ ۲۶

ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ق (۲۴ نوامبر ۱۹۲۴م) با موضوع دخالت‌های انگلیس در ایران و قضیه شیخ خزعل، به اداره این روزنامه تسلیم می‌کند که با جوابیه مؤیدالاسلام قضیه مسکوت می‌ماند. ۱۳ ماه بعد یعنی در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۶ مجدداً معاون حکومت بنگاله هند با ارسال نامه‌ای به اداره این روزنامه و با اشاره به اخطار قبلی، خواهان اخراج مؤیدالاسلام و توقیف روزنامه جبل‌المتین می‌گردد. «بایرلی» معاون حکومت بنگاله در این نامه به مقالات مندرج در شماره ۲۹ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۵، شماره ۳۰ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۵، شماره ۳۱ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، شماره ۴۲ مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ و شماره ۲ مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۶، معترض و خواهان توقیف این روزنامه می‌گردد.^{۳۴}

حکایت این بود که جبل‌المتین با پیشینه بلندی از مبارزات ضداستعماری و حب وطن در عمر طولانی روزنامه‌نگاری خود؛ بعد از رئیس‌الوزرای رضاخان و در ماجرای طغیان شیخ خزعل، و دخالت‌های دولت انگلیس در این قضیه، شماره‌های بسیاری را به انتقاد از سیاست انگلستان در منطقه و بخصوص همین قضیه اختصاص داد. این روزنامه در ۱۱ شماره پیاپی خود یعنی از شماره ۱۹ سال ۳۲ برابر با دوشنبه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ تا شماره اول سال ۳۳ برابر با دوشنبه ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳ (۱۲ نوامبر ۱۹۲۵م) به ذکر اخبار و انتقاد شدید از سیاست‌های دولت انگلیس در این ماجرا پرداخت و در شماره ۱۵ خود تحت عنوان «بازی تازه با سیاست کهنه هرات» به قضیه خوزستان و سرکشی‌های تازه شیخ خزعل اشاره کرد و نوشت «شک نیست ما قلباً راضی نیستیم به خونریزی ابنای وطن و جنگ‌های داخلی ولی هرگز هم راضی نتوانیم شد که نماینده یک دولت بیگانه دخالت - ولو به اسم مصلحت هم باشد - در امور داخلی ما بنماید. علاوه بر این در این موقع مصلحت یعنی چه؟ آیا سفیر انگلیس مایل است که تمرکز دولت مرتفع گردد؟ آیا می‌خواهد مجدداً ملوک‌الطوایفی در کلیه ایران حکم فرما آید. چه چیز ایشان را محرک برای صلح آمده؟...»

جبل‌المتین در این شماره با اشاره به جنگ هرات و عبرت از این جنگ و دخالت نیروهای انگلیسی و دولتمردان این کشور در امور داخلی ایران و هشدار به آنها می‌نویسد: «با آن اظهار مساعدت و دوستی که ظاهراً بین دولتین ایران و انگلیس قائم گردیده چرا نماینده دولت مشارالیها حاضر گردیده است که تمرکز دولت ما را متزلزل سازد و چرا باید به استقلال و تمامیت ایران لطمه وارد آورد؟ آیا در هیچ دولت و ملت مختصر و ضعیفی هم نمایندگان خارجی حق وساطت و دخالت در معاملات داخلی آن را دارند؟ آیا هیچ دولت نیمه مختاری هم به یک نماینده خارجی اجازه می‌دهد که با یکی از حکام متمرکز از در مشورت و مصلحت درآید؟ اگر این خواهش‌ها را دولت ایران کرده خطایی از این بالاتر در تاریخ ایران نشده و نخواهد شد و .. هیچ جنایت و خیانتی بالاتر از توسل به خارجه تصور نمی‌شود»^{۳۵}

اما در شماره بیست که اوج حملات این روزنامه به سیاست بازی دولت انگلیس در ایران است

و همین شماره باعث اولین اخطار کتبی دولت انگلیس به مدیر این روزنامه می‌شود در مقاله‌ای به نام «نعل واژگون یا بازی سیاسی» به سیاست بازی بیگانگان در خوزستان می‌پردازد و می‌نویسد: «این امر مسلم است که رجال انگلستان، نفت جنوب ایران را مواد حیاتی خود گفته... معلوم است که سیاسیون انگلستان همواره در موضوع بدست آوردن این سرمایه حیات از هیچ‌گونه اقدامی دریغ نخواهند داشت... سرپرسی لورن با جنرال قنسول انگلیس در بنادر خلیج، عاشق چشم و ابروی خزعل نیست. گرد منافع خود می‌گردد نقشه‌شان این بود که اگر خزعل پیشرفت کند و خوزستان مستقل آید؛ قبض خزعل قابل اعتنا نیست مثل شیوخ و امرای سایر نقاط، گوشش را گرفته از خوزستان خارجش کرده خود مالک مطلق آن می‌شویم ولی در صورتی که دولت ایران قبض بر خوزستان ماند، تصرف مالکانه در معدن نطف خوزستان ممکن نیست. از این رو در موقع ترمرد خزعل آقایان به دست و پا افتاده بدو خواستند به اسم میانجی‌گری و مصالحت، یک گونه استقلالی به خزعل در خوزستان بدهند.»^{۳۶} و دوباره در انتقاد از سیاست انگلیس در منطقه می‌نویسد: «آیا این خبط و خطاست که دولتی بخواهد یک نفر یاغی و متمریدی را سرکوب نموده و حقوق از میان رفته دولت و ملت خود را مسترد دارد؟ می‌گویند ساعی هستیم قراردادی بین طرفین برقرار داریم؟ خیلی مضحک است هنوز کسی آنها را به دایگی نشناخته، خود را از مادر مهربانتر معرفی می‌کند. در اموراتی که به هیچ‌وجه مربوط به آنها نیست می‌خواهند مداخله نمایند. هنوز مضحک‌تر این است که می‌گویند قرارداد، شرافتمندانه خواهد بود و آن این است که دولت ایران باید خزعل را به رسمیت شناخته تمام حقوق و امتیازاتی که از دولت و ملت ایران غصب کرده تصدیق کند. و مال و جان او و اعقابش را ضمانت کند... البته این منویات آنهاست. ولی آیا دولت ایران هم تن به همچون ننگ ابدی در تواند داد؟ نه ایران سیادت و قیومیت انگلیسی‌ها را قائل شده و نه خوزستان متعلق به آنهاست. انگلیس به هیچ‌وجه من‌الوجه حق ادنی مداخله در این امر خطیر ندارد و اگر فضولی کند باید به آنها جواب داد.»^{۳۷}

پس از انتشار این مطالب و نیز مطالب شماره‌های پیش، اداره سیاسی حکومت بنگاله هند از طریق آقای بایرلی در اخطاریه‌ای به شماره ۳۶۶۲ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۴م به سیدجلال حسینی مدیر روزنامه متذکر می‌گردد: «با توجه به انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «مداخلات انگلستان در ایران» مندرج در شماره ۲۰ سال ۳۲، دوشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی سنه ۱۳۴۳، برابر با ۲۴ نوامبر سنه ۱۹۲۴م، چنانچه از نشر مقالات بر ضد انگلستان یا با لهجه انتقاد و تکذیب خودداری نگردد و مقالات دیگری با این لحن و بیان انتشار یابد دولت بر حسب قانون ۱۸۶۴ راجع به اتباع خارجه از اخراج شما خودداری نخواهد کرد.»^{۳۸}

مؤیدالاسلام در پاسخ این اخطاریه با نامه‌ای به شماره ۹۶۹ مورخ ۶ ژانویه ۱۹۲۵م به اداره

سیاسی حکومت بنگاله اعلام می‌کند که گمان نمی‌رود مقاله مورخ ۲۴ نوامبر حبل‌المتین به هیچ وجه مخالف دولت انگلستان باشد و این سوءظن در اثر نارسایی ترجمه و در نتیجه سوءتفاهمی پیش آمده است: «بی‌مناسبت نمی‌داند که برای استحضار خاطر تان اظهار شود که در مدت سی و سه سالی که این بنده حبل‌المتین را اداره کرده‌ام همواره روی یک اصل که ترقی ایران است کار کرده و به بیان دیگر احساس وطن پرستی نسبت به ایران و نژاد ایرانی که از جانم عزیزتر است، داشته‌ام و در طول این مدت برخلاف این اصل رفتار نشده است و علاوه در طول این مدت هیچ‌گاه بر علیه دولت انگلیس نبوده و مقاصد من باعث بر ایجاد نفرت و تحریکاتی بر ضد دولت انگلستان در امور ایران نبوده است».^{۳۹} وی به قدردانی دولت انگلیس از حبل‌المتین در دوران جنگ دوم جهانی نیز اشاره می‌کند و این پیشینه روزنامه‌اش را دلیلی بر بی‌مورد بودن شکایت انگلیسی‌ها می‌خواند.^{۴۰}

در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۶ مجدداً اداره سیاسی حکومت بنگاله در نامه‌ای به شماره ۴۳۲ پ خطاب به مؤیدالاسلام با ذکر اخطاریه قبلی خواهان خروج وی از هند می‌شود و بدون اشاره‌ای به روزنامه حبل‌المتین و نوشته‌های این جریده خواستار توضیحات مؤیدالاسلام «در خصوص خصومت دائمی و بد وانمود کردن سیاست انگلیس در ایران و نیز خصومت شخصی با دولت انگلستان و یا مقامات رسمی انگلیس» می‌گردد.^{۴۱}

۱۰۶

در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۲۶م مؤیدالاسلام در پاسخ حکم حکومت هند و اتهام یاد شده به این نکته اشاره می‌کند که وی هرگز غرض شخصی و خصومتی با دولت انگلیس و یا مقامات رسمی آن در ایران ندارد و خواهان مقالات و نوشته‌هایی می‌گردد که سوءظن دولت هند را برانگیخته است. وی در پایان معتقد است «که نمی‌تواند حبل‌المتین را بعد از تعقیب رویه معلوم و معینی که بهبودی و سعادت ایران است و در عمر ۳۴ ساله خود ادامه داده است، متروک سازد و چنین اقدامی موجب زوال نفوذ حبل‌المتین در عالم اسلامی و نیز خسروانی به منافع دولت بریتانی و ایران در بعضی پیشامدها است».^{۴۲}

اداره سیاسی دولت هند نیز در نامه شماره ۸۴۰ مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶ به توضیح درباره مقالاتی می‌پردازد که حبل‌المتین در شماره‌های مختلف به طبع رسانیده و مورد اعتراض دولت انگلیس قرار گرفته است:

الف: سرمقاله حبل‌المتین شماره ۲۹ سال ۳۳ مورخه جمعه ۲۱ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۵م که در این نوشتار، دولت انگلیس را با انتقاد از سیاستش در جریانات خاورمیانه و کشورهای اسلامی و قضیه ابن سعود و تصرف حجاز به دست این خاندان و حمایت‌های انگلیس از آنان و نیز دست‌اندازی‌های این کشور در امور عراق و فلسطین، محکوم و خواهان همفکری بیشتر کشورهای مسلمان در این موضوع شده است و دولت سیاسی هند خواستار توضیحات

حبل‌المتین در این زمینه است.^{۴۳}

ماجرا این بود که حبل‌المتین در شماره‌های مختلف، موضوع خانواده ابن سعود و تسلط آنان بر سرزمین عربستان و کنار زدن خانواده شریف حسین با نفوذ انگلیسی‌ها را دنبال کرده و دخالت‌های انگلیس در موضوع عراق و حرمین شریفین و سرزمین قدس را پی می‌گیرد در این شماره نیز با مقاله‌ای طولانی خطر استیلای ابن سعود بر سرزمین عربستان را به تمامی مسلمانان گوشزد کرده و می‌نویسد: «امروز دولتی که دست بروی عرب انداخته همانا انگلستان است که با هزار زبان و بیان می‌فرماید من دخالت در امور عرب نمی‌کنم و اماکن متبرکه مسلمانان باید به اختیار خودشان باشد. بیانات پلتیکی غیر از عملیات سیاسی است. از طرف دیگر می‌بینیم مکه و مدینه را به شریف حسین و جانشینانش سپرده و همه گونه هم دخالت و تأییدات سری در کار داشته و دارند و فلسطین که یکی از مقامات مقدسه اسلام است، او را هم در قبضه غیرمستقیم خود گذارده کربلا و نجف و غیره نیز معلوم است که در قبضه کیست امیر فیصل و امیر عبدالله و شریف حسین و شریف علی همه از یک آل‌اند. با این مناسبات همچو تصور می‌شود که دولت بریتانیا حامی شریف‌زادگان است و مسلم است همین که حامی آنها شناخته آمد و موافق با مخالفین آن نتوان بود»^{۴۴} و در ادامه مطلب، از دخالت‌های انگلیس در منطقه می‌نویسد: «باز می‌بینیم که با ابن سعود قرارداد بسته و در کار بستن هم هستند چنانچه روزنامه الف با مطبوعه شام مواد قرارداد جدیدی را بین دولت انگلیس و ابن سعود اشاعه می‌دهد از روی این قرارداد گویا قبل از وقت با ابن سعود قرار داده شده است که هر وقت مشارالیه مکه و مدینه را قبضه کرد، دولت انگلیس پادشاهی وی را بر عرب تسلیم نماید. ... پس می‌توان گفت هر حکومتی که بر حجاز استیلا جوید خواه ابن سعود باشد یا امیر علی، دولت انگلیس با وی دوست خواهد بود... خواه مخواه هر یک که بر روی کار آید تابع یک دولت خارجی که آن هم انگلستان است خواهد ماند. هزار بگویند ابن سعود تابع انگلستان نیست و یا نخواهد بود این سخن اباطیل و غلط است»^{۴۵} و در ادامه به چاپ مراسله مابین دولت انگلیس و ابن سعود بر سر تصرف مکه و مدینه، ترجمه از روزنامه الف چاپ دمشق، می‌پردازد.

ب: شکایت بعدی دولت انگلیس از مقاله مندرج در شماره ۳ سال ۳۳ مورخه جمعه ۲۸ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۵ در موضوع عراق و قیمومیت آن است که به موضوعاتی چون حل مناقشه بر سر عراق بین ایران و ترکیه و دخالت‌های انگلیس در این قضیه و تعیین حاکمی دست‌نشانده برای عراق و حق حاکمیت همیشگی ایران بر کشور عراق پرداخته است.^{۴۶}

حکایت آن بود که حبل‌المتین، در سر مقاله خود با عنوان سرپرستی ایران بر عراق می‌نویسد: «مقتضیات طبیعی را جلوگیری نتوان نمود چنانچه در چند هفته قبل مسجل داشتیم عراق از روی

جغرافیای اقتصادی و سیاسی مجبور است که خویشتن را در دامان مادر خود ایران بپروراند و هیچ دولت و ملتی ولو هر قدر قوی و پر ثروت باشد تا آخر با عراق همراهی نتواند کرد. سابقاً نگاشتیم که عراق از حیث نفوس و ثروت طبیعی بدون کمک خارجی نمی‌تواند بر روی پای خود بایستد و این را هم نوشتیم که مقتضیات سیاست امری است دیگر. انگلستان که عراق را قبضه نموده و صدها میلیون لیر در او ریخت برای پیشرفت مقاصد سیاسی دیگر بود والا عراق بالاصاله آن قدر و قیمت را دارا نیست که آن مبالغ هنگفت برای قبضه وی صرف گردد... اما ترکان را که سال‌های دراز بر عراق حکومت داشتند نمی‌توان مثال برای امروز عراق قرار داد. اوضاع سیاست دنیا و اقتصادیات عالم تغییر نموده امروزه مصارف مستقلانه عراق به اندازه‌ای زیاد گردیده که انگلستان با آن ثروت زیاد دارد فرار می‌کند ترکی که جای خود دارد... باز هم تکرار می‌کنیم که مسئله ایران و عراق غیر از مسئله ترکیه و عراق و انگلیس و عراق است. ایران از روی جغرافیای سیاسی، اقتصادی از روی مذهبی، ناچار است به کشیدن بار عراق به دوش خود.^{۴۷}

حبل‌المتین با اشاره به قرارداد آتی مابین ترکیه و انگلیس بر سر استقلال عراق و کشاندن پای ایران به این قرارداد از سوی آن دو کشور می‌نویسد: «بر فرض که ما و انگلستان هم توأم ضامن استقلال عراق گردیم در این موقع هم، چون ایران متصل به عراق و ترکیه است بیشتر محل تصادم واقع خواهد گردید و در موقع تخلف از قرارداد، اول قدمی که ترکان بردارند، ایران باید جلوگیری نماید. و هر زبانی هم که وارد آید، بدو به ایران وارد خواهد آمد؛ چه انگلستان هزاران فرسنگ از عراق و ترکی دور است و اگر سیاست انگلستان اقتضا کند ممکن است در مقابل ترکی کمکی به ایران داده شود ولی برعکس؛ وقتی دست ما را در حنا گذاردند با هزار بازی‌های سیاسی معاذیر علیحدگی تواند تراشید ولی ایران که در قدم اول شامل خواهد بود و ناچار است که امر را به آخر رساند. دور از سیاست است فراموش کنیم قراردادهایی را که ما سابق با انگلستان نموده بودیم و وعده‌هایی را که به ما داده بودند. اول سفیر ایران میرزا ابوالحسن خان که به لندن رفت در مسئله استرداد قفقاز از روسیه چه وعده‌ها به ما دادند نتیجه این دوستی همان بازی سیاسی بر سر هرات شد که در اینجا از ذکر آن صرف نظر می‌نماییم»^{۴۸}

موضوع بالا و اشاره به برخوردهای انگلیس با ایران در زمان فتحعلی‌شاه در جنگ‌های ایران و روس، سبب شکایت از این روزنامه گردیده بود. حبل‌المتین در پایان مقاله از دولت ایران خواسته به شرطی وارد این قرارداد شود که کلیه حقوقی را که ایران در عراق دارد در این قرارداد ذکر کنند و در هر پیشامدی، دولت‌های ترکیه و انگلستان حقوق ایران در عراق را ضایع نگردانند.^{۴۹}

ج: موضوع دیگری که اداره سیاسی دولت هند به آن اعتراض کرد، مقاله مندرج در شماره ۳۱ سال ۳۳ مورخ جمعه ۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۴ برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵ م و یادداشت خبرنگار این

روزنامه درباره کشته شدن کارگران ایرانی شرکت نفت دولت انگلیس در مسجد سلیمان بود که آن را تشویش اذهان عمومی توسط این روزنامه دانسته و ذکر قطعه شعری به همان مناسبت را باعث تشویش بیشتر اوضاع شمرده بودند.^{۵۰}

ماجرای آن بود که حبل‌المتین در صفحه ۱۶ این شماره خود، مقاله‌ای با عنوان «قربانی مسجد سلیمان» درج کرده و در آن به منافع کمپانی انگلیسی تاخته و به حادثه کشته شدن چند جوان کارگر ایرانی در شرکت نفت مسجد سلیمان اشاره کرده و نوشته است: «از اول عبادان [آبادان] گرفته تا مسجد سلیمان رنجبران ایرانی چه روز سیاهی دارند... جمعی از جوانان رنجبر فعال ایرانی به واسطه محترق شدن اتومبیل شهید گردیدند. این واقعه یک ساعت و در یک محل واقع شده است»^{۵۱}

در ادامه با اشاره به قرارداد کمپانی انگلیسی با دولت ایران و ذکر این نکته که کارگران این کمپانی باید از ایرانیان باشند و کمپانی حق استخدام کارگر خارجی را ندارد، به انتقاد از استخدام کارگران غیر ایرانی شاغل در شرکت نفت می‌پردازد و در پایان نیز با آوردن شعری، بر قربانیان حادثه نوحه سرایی می‌کند: «اولاً تا یک اندازه مسبوق از آن امضای شوم میرزاعلی اصغر خان در امتیاز کمپانی هستیم. قرار چنان داده شده که کمپانی حق دارد استخراج کنندگان [نفت] را وارد نماید و جزئی هم برای یاد دادن ایرانیان، عمده هندی باشد. باقی باید از مسلمان ایرانی عملجات کمپانی باشد. لیکن امروز نتیجه برعکس شده علاوه از کارگران هندی، هر کجا از مملکت ترک که خداوند رحمت کند مرحوم انوریگ را و از قفقاز و داغستان و گرجستان و ترکستان و از داخله مملکت ایران تمام ارامنه آنجا جمع شده از عبادان گرفته تا مسجد سلیمان و اهواز و سایر منطقه [فعالیت] کمپانی، از زن و مرد و دارای چندین کلوپ هستند، از میرزا و منشی و مترجم گرفته تا عمده مشغول هستند. فقط چیزی که برای ایرانیان باقی مانده حمالی، آن هم با حقوق کم و آنچه هم که شهید می‌شود، ایرانی است... این است اوضاع ایرانیان بدبخت»^{۵۲}

مرا در دیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد
و گمدم در کشم ترسم که مغز استخوان سوزد
نه عاشورا نه روز عید قربان بود ای مردم
که هفتاد و دو قربانی به یک دم ناگهان سوزد
نمی‌دانم دگر تا کی به خواب غفلت ای ملت
که چشم رنجبر چون صفحه برگ خزان سوزد
بترس ای خائن بیدادگر از خانه و دفتر
که گر برهم زخم سطح ورق کلک و بنان سوزد
نمی‌سوزد دلت ای بی‌مروت بر غریبانی
که جان دوستانشان در وطن پروانه‌سان سوزد
یقین سردار خان سوز دلش بر بختیارها
ولی ترسد که دخلش نزد صاحب‌مستران سوزد^{۵۳}

۵: موضوع بعدی که اداره سیاسی دولت هند به آن اعتراض کرد، به نوشته‌های این روزنامه در شماره ۴۲ سال ۳۳ مورخ سه‌شنبه ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ م بازمی‌گردد که در مورد کشت تریاک در ایران و تعیین کمیسیونی از سوی جامعه ملل و دخالت‌های انگلیس

در این قضیه و مخالفت انگلیس با این هیأت است.^{۴۹}

قصه آن بود که حبل‌المتین در صفحه ۳ این شماره خود به انتشار خبری درباره اعزام هیأتی از سوی جامعه ملل، زیر نظر «دیپلانو» آمریکایی برای تحقیق در امر کشت خشخاش و تریاک در ایران و جایگزینی زراعتی دیگر به جای کشت خشخاش و دعوت دولت ایران به منع کشت اشاره می‌کند و سپس در ادامه می‌نویسد «مسئله تعیین کمیسیون از جانب جامعه ملل برای تحقیقات و مسائل ترک زراعت تریاک در ایران از مسائل مهمی است که مدت‌ها می‌باشد ایران را به سر زبانها انداخته و در میانه ملل دنیا به تریاک فروشی معرفی نموده است. مانع بزرگ فرستادن چنین کمیسیون به ایران، نماینده انگلستان بود که عاقبت نماینده ایران در جلسه علنی اکثریت حضور یافت و چون نماینده انگلیس هم در این کمیسیون موجود است ممکن است خیلی برای ایران اشکال تراشی شود.»^{۵۰} حبل‌المتین در ادامه مقاله با اشاره به بدنامی این زراعت در میان جهانیان و بی‌منفعت بودن کشت این ماده زراعی و سودی که دولت انگلیس از راه فروش این زراعت در ایران و دول خارجه می‌برد، اظهار نظر می‌کند که به همین دلیل نماینده انگلیس خواهان ادامه کشت این گیاه در ایران و مخالف با اعزام هیأت است. «بیشتر اشکال ما در این است که مدعی بزرگ که نماینده انگلستان بوده در این کمیسیون شامل آمده بر فرض هم که بر فرانس و آمریکا شامل آمده بر نماینده انگلستان اکثریت یابند با اتفاق نمایندگان هفت‌گانه انگلستان در جامعه ملل، کامیابی نماینده ایران مسئله آسانی به نظر نمی‌آید... دولت ایران باید در اطراف این مسئله اقتصادی خیلی باریک شده با نمایندگان ژاپون و چین که شاید تاکنون هم در طهران باشند در این موضوع قرار و مداری بدهند که در این مدت آخر عمر تریاک، ایران هم بتواند جزئی استفاده بنماید. آنچه انگلستان با کمال خوشنامی از تجارت تریاک فایده برمی‌گیرد عشر عشر آن را ایران فایده نگرفته بلکه نمی‌تواند برگیرد. ولی بدنامی نام تریاک فروش بر ما نهاده شده نه بر روی انگلستان. چرا؟ آنها دارای انتظام صحیح‌اند. بند و بست کامل در کار دارند. تریاک ایران در ممالک خارجه هر چه رفته و می‌رود در حقیقت به طریق قاچاق است و همین نکته سبب عمده بدنامی ایران آمده. ما گمان نداریم که نمایندگان انگلستان بگذارند ایران از جامعه ملل تأیید یافته و مسائل ترک زراعت تریاک را فراهم کنند. ایران باید مستقیماً کوشش نموده بتدریج و مسائل ترک زراعت تریاک را فراهم نماید.»^{۵۱} حبل‌المتین در ادامه به انتقاد تندی از دولت انگلیس و منافع این کشور از کشت خشخاش در جهان می‌پردازد و می‌نویسد «عمده زراعت تریاک در هند است و انگلیس‌ها منفعت هنگفت از این ممر می‌برند. هر سال هنگام اجتماع عمومی، چندین نفر نطق و متخصص حقوق به امر اجزای هیأت نمایندگی هند به جامعه ملل می‌فرستند و دستورالعمل‌شان این است که انگلیس را در تجارت تریاک معصوم به قلم بدهند و در انظار عالم تمام تقصیر را به گردن ایران

وارد نمایند... در هند، انگلیسیان، انحصار فروش تریاک را دارند و به هر قیمت که می‌خواهند از زارع می‌خرند و به هر قیمت که بخواهند می‌فروشند و شهرت دارد که سال گذشته از همین انحصار تریاک هشتاد میلیون نفع برده‌اند. علاوه بر منفعت مالی، پولتیک انگلیس مقتضی است که هندی‌ها ابدالدهر مشغول کیف تریاک بشوند و کله‌هاشان همیشه از بخار کیف تریاک خالی نماند. چون اگر چندین میلیون اهالی هند از خواب ناز تریاک بیدار شوند، ممکن است به خیال آزادی و استقلال بیفتند و انگلیسیان را به زحمت بیاندازند. از این رو می‌ترسند اگر کمیون تحقیق در ایران کاری از پیش برد و موفق بشود که زراعت تریاک را مبدل به زراعت دیگر بکند آن وقت آمریکایی و سایرین در یخه انگلیس پیچیده تقاضای اعزام کمیون دیگر را به هند بکنند.»^{۵۷}

و: آخرین موضوعی که اداره سیاسی دولت هند به آن معترض بود مقاله‌ای است در شماره دوم از سال ۳۴ مورخ ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۱۲ ژانویه ۱۹۲۶م درباره مجلس مؤسسان و تغییر سلطنت و انتخاب رضاخان به پادشاهی ایران. دولت انگلیس به مندرجات این مقاله و ذکر همراهی انگلیس با دولت پهلوی، معترض گردیده و نیز به مطلبی دیگر در همین مقاله اعتراض کرده که حبل‌المتین آسایش ایران را در گرو ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱م ایران و شوروی دانسته که می‌گوید اگر دولت ثالثی بخواهد به ایران حمله نظامی کند؛ دولت شوروی از ایران حمایت و از حمله کشور خارجی جلوگیری نماید. در حقیقت می‌توان گفت که شکایت دولت انگلیس از این مقاله بدین دلیل بوده است که حبل‌المتین زیرکانه اظهار کرده بود اگر این ماده از قرارداد ۱۹۲۱م بین ایران و دولت سوسیالیستی شوروی نبود، چه بسا که انگلستان تاکنون خاک ایران را به توبره می‌کشید و آسایش ایران مرهون این ماده از قرارداد است.^{۵۸}

حبل‌المتین که این شماره از روزنامه را به مجلس مؤسسان و انتخاب رضاخان به پادشاهی اختصاص داده است؛ در صفحه ۳ روزنامه در مقاله‌ای با عنوان «خصوصی از طهران» به موضوع جلسه مجلس مؤسسان می‌پردازد درباره انتخاب رضاخان می‌نویسد «فشار برای انتخاب پادشاه آینده ایران بر دو قسم است. فشار داخله و فشار خارجه... تمایلات خارجه چیز دیگری است عجب‌تر اینکه عمده ایرانیان را عقیده بر این است که انگلیسیان متمایل به پادشاهی ایران بوده‌اند. و روسها برخلاف آن و حال آنکه چنین نبوده است. انگلیسی‌ها شخص پهلوی را خوب شناخته‌اند... چه آنها خیلی ماهرند که از اوراق بی‌شیرازه استفاده کنند... در حقیقت پهلوی از چند سال به این طرف پادشاه بود. حتی در مسئله خوزستان و هم بحرین دیدید که اگر ایران استفاده از ماده ششم قرارداد با روس ننموده بود به این آرامی و سکون پیشرفت نمی‌نمود. یکی از پلتیک‌های بزرگ این است و همواره هم انگلیسیان به کار می‌برند... و تولید سوءظن در مخالفین می‌نماید.»^{۵۹}

در پی شکایت اداره سیاسی هند از مندرجات روزنامه حبل‌المتین، سیدجلال‌الدین کاشانی

مؤیدالاسلام در تاریخ اول ژوئن ۱۹۲۶م با ارسال جوابی به رفع این اتهامات پرداخته و گفته است در ترجمه از زبانی به زبان دیگر غالباً معانی حقیقی کلمات از بین می‌رود و شاید ترجمه اشتباه این مقالات باعث ایجاد این سوءظن گردید است. وی همچنین می‌نویسد: «هر روزنامه آبرومندی دارای رویه خاصی است که همواره و بطور دائمی مقید به آن می‌باشد. نظر به عدم مقدرات تغییر رویه مدیران شرکت حبل‌المتین، موقتاً انتشار آن را در حین جنگ بین‌الملل موقوف و ثانیاً که بر حسب خواهش حکومت در تحت شرایط معلومه حبل‌المتین انتشار یافت. بر حسب خسارات کلی معادل دو لک روپیه برای شرکا گردید. تقریباً سی و چهار سال است که حبل‌المتین یک مرام را تعقیب نموده و آن ترقی و سعادت ایران و منافع اسلامی است و هیچ‌گاه نظر خصوصی و خصومت با ملتی اعمال نکرده است. مرامی را که عنوان کرده کمال مطلوب و مقصود حیاتی من بوده و تاکنون از آن کناره‌گیری نکرده‌ام و مطمئنم که چنانچه در سابق مجبور به ترک آن نشده‌ام در این قضیه نیز مجبور به این کار نخواهم شد.»^{۶۰} وی در ادامه دفاعیه با اشاره به اینکه با دولت انگلیس هیچ‌گونه خصومت شخصی ندارد و اگر انتقادی نیز گردیده با لحن ملایمی بوده است و اظهار عقیده به معنای خصومت نیست و یک کمپانی و یا یک شخص، نمی‌تواند به معنای یک حکومت باشد. و انتقاد از یک شخص و یک کمپانی، انتقاد از یک دولت نیست، در ادامه می‌نویسد: «چنانچه نظری به روزنامه‌های هندوستان چه به زبان انگلیسی و چه به زبان بومی بشود، مشهود خواهد شد که حملاتی که آن‌ها به دولت انگلیس و سایر قوای خارجی می‌کنند در تعقیب مرام خود در ممالک اسلامی خیلی سخت‌تر از آن است که حبل‌المتین نموده و قابل تعجب است که دولت بریتانی مخصوصاً این روزنامه را مورد شکایت قرار داده است. من تشخیص می‌دهم حکومت بریتانی نمونه‌ای از حکومت مشروطه است که در آنجا مطبوعات آزاد و اظهار عقیده نیز آزاد است و همواره سعی بوده‌ام که در تحریرات خود رعایت اصول و قوانین، مطبوعات سیاست و سایر قوانین این مملکت را نموده و هرگز در نگارشات خود چیزی که مخالف اصول حکومت باشد به هیچ وجه به کار نبرده‌ام. و به طوری که سابقاً اظهار شد حاضرم در این کهولت سن و علی‌رغم نقص و کوری، مطیع اوامر حکومت بوده و به آنچه میل خود او است رفتار کند.»^{۶۱}

بعد از اعلان حکم تبعید مؤیدالاسلام از سوی اداره سیاسی دولت هند و تصمیم وی برای ترک هندوستان، روزنامه‌ها و مردم بسیاری به طرفداری از حبل‌المتین و مؤیدالاسلام، لب به اعتراض گشودند. روزنامه‌های گوناگون در شماره‌های مختلف به دفاع از مؤیدالاسلام و این جریده پرداختند و حرکت اداره سیاسی دولت هند را نکوهش کردند. بعد از این مراسلات و نامه‌نگاری‌ها و انتشار این خبر در میان مردم و روزنامه‌نگاران، روزنامه «انگلیش‌من» در مقاله خود به تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۶م برابر با ۱۷ خرداد ۱۳۰۵ با عنوان «عدم تغییر رویه و تصمیم مدیر ایرانی»

نوشت، مدیر هفته‌نامه معروف حبل‌المتین که سی و چهار سال قبل در کلکته شروع به انتشار کرده است، در نتیجه مراسلاتی از طرف حکومت هندوستان، هندوستان را ترک می‌کند. این روزنامه سپس با اشاره به مؤیدالاسلام و آوردن زندگی‌نامه کوتاهی از وی، وضعیت نامناسب جسمانی ایشان، اخبار مکاتبات و نامه‌های ارسالی از طرف دولت هند و جوایه‌های مؤیدالاسلام، می‌نویسد «سیدجلال مصمم بر ترک هندوستان گردیده زیرا مایل نیست مرام و رویه‌ای را که حبل‌المتین تعقیب می‌کرده از دست دهد و علاوه مدعی است که هیچ‌گاه نظر خصوصی و دشمنی نسبت به هیچ ملتی اعمال نکرده است و انتشار حبل‌المتین در کلکته در آتیه، مربوط به پیش‌آمد است ولی بلاشک از اظهار عقیده راجع به مسائل مربوط به ایران خودداری نمی‌کند.»^{۶۲}

همین روزنامه در مقاله دیگری با عنوان «اعتراض مدیر مسن، عاقبت روزنامه بزرگ ایرانی، احتمال ترک کلکته» به تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۲۶م دوباره تصمیم مؤیدالاسلام برای ترک کلکته را بازگو می‌کند و بعد از ذکر گوشه‌ای از خصوصیات این روزنامه می‌نویسد: «این روزنامه در کلکته طبع ولی در بخارا و روسیه جنوبی نفوذ کاملی داشته و خوانندگان آن در اسلامبول و پکن و در نیویورک و الجزیره و به طور حقیقت در همه ممالک اسلامی یافت می‌شد. و نیز در تمام شهرها و ولایات ایران و نه تنها راجع به ممالک اسلامی و ایران بحث می‌کرد بلکه گاهی موقعیت مهمی برای حکومت هند داشته است... هیچ دولتی قادر بر جلوگیری احساسات وطنی مشارالیه جز مرگ نیست و زمین گذاشتن قلم وی ضرر غیرقابل ترمیمی به عالم روزنامه‌نگاری وارد می‌آورد.»^{۶۳}

روزنامه «فوروارد» چاپ کلکته نیز در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۲۶م در این زمینه و در مقاله‌ای با عنوان «شکار دیگر» نوشت: «در فهرست طولانی شکارهای امپریالیزم انگلستان اسم دیگری اضافه می‌شود. سیدجلال‌الدین حسینی مدیر مسن و کور روزنامه معروف و هفتگی حبل‌المتین به جرم وطن‌خواهی ناچار از ترک هندوستان است... بزرگترین گناه مؤیدالاسلام وطن‌خواهی اوست و این شخص دارای صفات عالیه است و در این سن با حالت کوری حاضر است که خود را فدای هر زحمتی در لقای وطن‌خواهی نماید. هند انگلستان لایق این مرد نیست.»^{۶۴} حبل‌المتین در زمینه تبعید مؤیدالاسلام و همدلی و همراهی روزنامه‌های مختلف با وی می‌نویسد: «در موضوع تبعید ما، مسلمانان هندوستان احساساتی ابراز داده که مافوق تصور بود. هفتاد و پنج میلیون نفوس اسلامی یک‌دل و یک زبان کمال همدردی نموده و منتها درجه ابراز نفرت از این حکم نمودند. تمام جراید هندوستان از انگلیسی و بنگالی و گجراتی و اردو، مقالات شدیداللهجه متعدده برخلاف این حکم نگاشته حتی جراید نیمه رسمی انگلیسی هم در مقالات عدیده خود این حکم را عاقلانه ننگاشتند. با مناقشات کنونی هندو و مسلمانان، کلیه جراید امت «برهما» منتهای صمیمیت هم قلمی را ابراز

داشتند. الحق بیش از آنچه حیثیت و قابلیت ما بود جمیع طبقات هندوستان مهمان‌نوازی و اظهار قدردانی کردند. به قول یکی از جراید معتبره آنچه را دو هزار جراید مختلف‌اللسنه هند در اطراف تبعید مدیر حبل‌المتین نگاشته، جمع شود چندین مجلد ضخیم ترتیب توان داد.^{۶۵} همچنین درباره حمایت مردم از این جریده و همراهی مردم می‌نویسد: «الحق بیش از آنچه حیثیت و قابلیت ما بود جمیع طبقات هندوستان مهمان‌نوازی و اظهار قدردانی کردند. انجمن‌های مختلفه و اقوام متشکته نیز به طریق خصوصی قدردانی نموده موادی چند برخلاف این حکم از اتفاق آرا گذرانده به نقاط مربوطه فرستادند. مسلمانان کلکته از جمیع احزاب در عمارت عالی «ناژن‌هال» که راجع به بلدیة و گنجایش ده هزار جمعیت دارد مجتمع آمده نطق‌های آتشین برخلاف این حکم داده و موادی چند از اتفاق آرا گذراندند... الحق زبان ما از شکر، قدردانی و بروز احساسات اسلامی برادران هندوستانی خود خصوصاً مسلمانان کلکته الکن است. می‌توان این دوره را تا یک درجه دوره بیداری اسلام خواند. چه علاوه بر قدردانی مسلمانان هند، قدردانی دول اسلامیة نیز از این خادم اسلامیت بسی قابل تقدیر و تشکر است... الحق این قدردانی بزرگ دول و ملل اسلامیة بالاترین جبران صدمات و بزرگترین صلہ‌ای است که در ازای خدمات چهل ساله این پیر خادم اسلامیت داده شده است.»^{۶۶}

بعد از تصمیم مؤیدالاسلام برای ترک هندوستان، حبل‌المتین به صورت جسته و گریخته و به صورت نامنظم به چاپ می‌رسید. و موضوع این توقیف و ماجرای تصمیم مؤیدالاسلام برای ترک هندوستان نزدیک به ۱۵ ماه به طول انجامید و در این مدت از تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۰۴ که حکم توییح کتبی و اخراج مؤیدالاسلام به وی اعلام می‌گردد، تا اول آذرماه ۱۳۰۵ که رفع کامل توقیف از این روزنامه شد تنها ۲۰ شماره از این روزنامه به طبع می‌رسد و از هنگام تصمیم مؤیدالاسلام برای خروج از هندوستان یعنی از تیرماه ۱۳۰۵ تا آذرماه ۱۳۰۵ نیز تنها ۴ شماره از این روزنامه - شماره‌های ۱۹ تا ۲۲ سال ۳۴- به چاپ می‌رسد؛ که مابین شماره‌های ۱۹ و ۲۰ این روزنامه یک ماه و پانزده روز و بین شماره‌های ۲۰ و ۲۱ یک ماه و ۱۱ روز و مابین شماره‌های ۲۱ و ۲۲ نیز تقریباً دو ماه (۱ ماه و ۲۶ روز) فاصله می‌افتد و این بی‌نظمی و اختلاف را مؤیدالاسلام در شماره ۲۰ سال ۳۴ سه‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۰۵ برابر با غره صفر ۱۳۴۴ و مصادف با ۱۰ اگست ۱۹۲۶، مربوط به املاک این روزنامه و توقیف آن از سوی اداره سیاسی دولت هند می‌داند و در هیچ شماره‌ای از این روزنامه به دلایل واقعی توقف انتشار این جریده اشاره‌ای نمی‌شود و تنها دلیل این توقف را مصادره املاک این اداره می‌داند و در ادامه دلیل انتشار بی‌ترتیب روزنامه را این‌گونه می‌نویسد: «بالجمله تبدیل اداره و مطبوعه و تدارک خانه نشیمن برای ما سخت و دشوار و مستلزم تعویق اخبار گردید. مسئله تبعید ما ابتداً مربوط به تعویق اشاعه حبل‌المتین نبوده و نخواهد بود. چه همه حرفها بر سر ما است نه حبل‌المتین. ممکن است که ما هندوستان را وداع گفته و حبل‌المتین جاری بماند

چون ما نمی‌خواهیم فعلاً داخل در بحث این مسئله شویم به همین قدر اکتفا می‌نماییم که تعویق اشاعه حبل‌المتین را علل دیگر پیش بوده و نظر به اینکه امور اداره تاکنون منظم نیامده ممکن است چند شماره دیگر حبل‌المتین هم بدون ترتیب اشاعه یابد.^{۶۷} مؤیدالاسلام بعد از تصمیم بر ترک هندوستان وارد بمبئی می‌شود و در خانه رئیس‌التجار دهدشتی ساکن می‌گردد و در آنجا مورد استقبال مسلمانان این شهر و بزرگان آن قرار می‌گیرد و از سوی «میرزا اسدالله‌خان بهنام» سرکنسول ایران در هند و نیز سرکنسول افغانستان آقای «بازمحمدخان» نیز پذیرایی می‌شود و آنان پناهندگی مؤیدالاسلام به کشورهای متبوع خویش را به وی پیشنهاد می‌نمایند.^{۶۸}

اما با تصمیم اداره سیاسی هند برای بخشیدن مؤیدالاسلام و تبعید نکردن وی،^{۶۹} و اطلاع مؤیدالاسلام از این تصمیم و نیز به سبب درخواست‌های مکرر مردم که ادامه اقامت ایشان در هند را می‌خواستند، او ماندن در هند را بر خروج از این کشور ترجیح می‌دهد و ۲۵ اکتبر ۱۹۲۶م برابر با ۷ آبان‌ماه ۱۳۰۵ بمبئی را به مقصد کلکته ترک می‌نماید و اولین شماره بعد از تبعید خویش و توقیف روزنامه را در اول آذرماه ۱۳۰۵ برابر با ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ یعنی شماره ۲۲ سال ۳۴ را به طبع می‌رساند و تا لحظه مرگ وی، دیگر این روزنامه از انتشار باز نماند.

نتیجه‌گیری

حبل‌المتین در کشوری بیگانه منتشر می‌شد، که دولت زورمند انگلیس با زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی مؤیدالاسلام، مدیر روزنامه، دشمنی نشان می‌داد. اگر چه تبعید مؤیدالاسلام و توقیف روزنامه‌اش حتی اعتراض روزنامه‌های انگلیسی را در پی داشت اما نشان نیز داد که سیاست استعماری انگلیسی‌ها در جلوگیری از بیداری ایرانیان و جهان اسلام بر چه پایه و منطقی است.

پانوشتها

- * کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی
- * کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی
- ۱- گلین محمود، سیدحسن کاشانی و روزنامه حبل‌المتین و محاکمه او، پیک نور، ضمیمه زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۳؛ سپهر عبدالحسین، مرآت الوقایع مظفری، زرین، تهران، بی‌تا، ص ۸۶.
- ۲- صدر هاشمی محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، کمال، چ دوم، ۱۳۶۳، صص ۲۰۱-۲۰۰؛ در نسخه موجود از این نشریه در کتابخانه ملی، شماره منتشر شده در یکم رجب ۱۳۱۱ به عنوان اولین شماره ثبت شده است.
- ۳- مؤیدالاسلام در ده سال پایانی عمرش از نعمت بینایی محروم بود و با راهنمایی و نظارت بر کار فرزندش به انتشار روزنامه همت گماشت.
- ۴- این روزنامه بیشتر حاوی مقالات ریاضی و علمی بود و گویا چند مقاله سیاسی نیز در آن به چاپ رسیده است. این

- روزنامه اگرچه توسط مؤیدالاسلام تأسیس گردید اما مدیریت آن برعهده میرزاسیدحسن کاشانی، برادر سیدجلال‌الدین بود که در سال ۱۳۱۵ در کلکته به چاپ می‌رسید.
- ۵- براون ادوارد، تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطه، ترجمه محمد عباسی، معرفت، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۳۴.
- ۶- این روزنامه اگرچه توسط مؤیدالاسلام تأسیس گردید اما مدیریت آن برعهده میرزاسیدحسن کاشانی، برادر سیدجلال‌الدین بود که در سال ۱۳۱۵ در کلکته به چاپ می‌رسید.
- ۷- بامداد مهدی، شرح رجال ایران، ج ششم، چ ششم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۲-۷۱.
- ۸- صدر هاشمی محمد، همان، ج ۲، ص ۲۰۰.
- ۹- کسروی احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۹، ص ۵۱.
- ۱۰- ملک‌زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.
- ۱۱- شجیعی زهرا، نمایندگان در بیست و یک دوره قانون‌گذاری، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۳.
- ۱۲- ططری علی و روشن افسانه، نامه‌ای نویافته از مؤیدالاسلام؛ مدیر حبل‌المتین کلکته، فصلنامه پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۲، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۸، ص ۹۸۹.
- ۱۳- قسمتی از حبل‌المتین همیشه به مواضع مذهبی اختصاص دارد و قهرمان (اتحاد اسلامی) به شمار می‌رود. بنگرید به براون ادوارد، همان، ص ۳۳۰.
- ۱۴- کسروی احمد، همان، ص ۵۲.
- ۱۵- حاجی زین‌العابدین تقی‌اف از سرمایه‌داران و کارخانه‌داران بزرگ باکو در دوران پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود. بعد انقلاب تمام دارایی‌ها، اموال و کارخانه‌های وی توسط حکومت کمونیستی مصادره شد.
- ۱۶- ططری علی و روشن افسانه، همان، ص ۹۸۹.
- ۱۷- ایران‌پرست، نورالله، شرح حال آقای مؤید مدیر روزنامه حبل‌المتین، مجله ارمنان، س ۱۰، شم ۵-۶، مرداد-شهریور ۱۳۰۸، ص ۲۸۱، گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵ و صدرهاشمی، محمد، ج ۲، همان، ص ۲۰۷.
- ۱۸- دستگردی، وحید، ارمنان، س ۱۰، شم ۶-۵، مرداد و شهریور ۱۳۰۸، ص ۲۷۵.
- ۱۹- رابینو هل، روزنامه‌های ایران، از آغاز تا سال ۱۳۲۹ه ق تا ۱۲۸۹ه ش، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده، انتشارات اطلاعات، ج ۲، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۷.
- ۲۰- روزنامه حبل‌المتین در سال‌های توقیف و منع ورود به ایران نیز توسط بازرگانان به ایران وارد می‌شد. روزنامه در بیشتر اوقات در کیسه‌های چای قرار داده می‌شد و از این طریق با کمک بازرگانان تعداد اندکی به ایران وارد می‌شد.
- ۲۱- براون ادوارد، همان، صص ۳۳۵-۳۳۴.
- ۲۲- حبل‌المتین، س ۱۱، شم ۲، دوشنبه ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۱۵، ص ۲۰.
- ۲۳- حبل‌المتین، س ۱۲، شم ۴۵، دوشنبه ۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳، ص ۳.
- ۲۴- حبل‌المتین، س ۱۳، شم ۱۲، دوشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۳، ص ۲.
- ۲۵- حبل‌المتین، س ۱۳، شم ۱۳، دوشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۳، ص ۱.
- ۲۶- حبل‌المتین، س ۱۳، شم ۳۷، دوشنبه ۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۴، ص ۲۲.
- ۲۷- حبل‌المتین، س ۱۳، شم ۱۳، دوشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۳، صص او ۲.
- ۲۸- حبل‌المتین، س ۱۳، شم ۱۳، دوشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۳، صص او ۲.
- ۲۹- حبل‌المتین، س ۴، شم ۱۸، دوشنبه ۲۷ شوال ۱۳۱۵، ص ۶.
- ۳۰- نمره ۲۸، س چهارم، دوشنبه ۵ محرم سنه ۱۳۱۱، صص ۳-۲.
- ۳۱- دستگردی، وحید، ارمنان، س ۱۰، ش ۶-۵، مرداد و شهریور ۱۳۰۸، ص ۲۷۵.
- ۳۲- مجله ارمنان، نورالله ایران‌پرست، س ۱۲، ش ۹، آذر ۱۳۱۰، صص ۶۱۱-۶۱۲.
- ۳۳- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ برگه‌های ۴-۱.
- ۳۴- حبل‌المتین، س ۳۲، شم ۱۵، دوشنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۳ برابر با ۱۳ اکتبر ۱۹۲۴، ص ۱.

- ۳۵- حبل المتین، س ۳۲، شم ۱۹، دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۴۳، برابر با ۱۷ نوامبر ۱۹۲۴م، ص ۱.
- ۳۶- حبل المتین، س ۳۲، شم ۲۰، دوشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۴۳، برابر با ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴م، ص ۲.
- ۳۷- حبل المتین، س ۳۲، شم ۲۰، دوشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۴۳، برابر با ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴م، ص ۸.
- ۳۸- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱.
- ۳۹- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۳-۲.
- ۴۰- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۴.
- ۴۱- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۶-۴.
- ۴۲- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۷.
- ۴۳- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۸-۷.
- ۴۴- حبل المتین، س ۳۳، شم ۲۹، جمعه ۲۱ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۵، صص ۲-۱.
- ۴۵- حبل المتین، س ۳۳، شم ۲۹، جمعه ۲۱ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۵، صص ۴-۳.
- ۴۶- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۸.
- ۴۷- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۰، جمعه ۲۸ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۵، صص ۲-۱.
- ۴۸- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۰، جمعه ۲۸ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۳.
- ۴۹- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۰، جمعه ۲۸ صفر ۱۳۴۴ برابر با ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۳.
- ۵۰- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۹-۸.
- ۵۱- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۱، جمعه ۶ ربیع الاول ۱۳۴۴ برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۱۶.
- ۵۲- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۱، جمعه ۶ ربیع الاول ۱۳۴۴ برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، صص ۱۷-۱۶.
- ۵۳- حبل المتین، س ۳۳، شم ۳۱، جمعه ۶ ربیع الاول ۱۳۴۴ برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۱۷.
- ۵۴- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۹.
- ۵۵- حبل المتین، س ۳۳، شم ۲، سه شنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵، ص ۳.
- ۵۶- حبل المتین، س ۳۳، شم ۲، سه شنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵، ص ۴.
- ۵۷- حبل المتین، س ۳۳، شم ۲، سه شنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵، صص ۵-۴.
- ۵۸- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۰-۹.
- ۵۹- حبل المتین، س ۳۴، شم ۲، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۴۴ برابر با ۱۲ ژاویه ۱۹۲۶، ص ۴.
- ۶۰- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۲-۱۰.
- ۶۱- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۲-۱۰.
- ۶۲- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۳.
- ۶۳- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۶-۱۴.
- ۶۴- مجموعه اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت ۶۷۵۴/۲۵/۱/۷ بر گه ۱۷.
- ۶۵- حبل المتین، س ۳۴، شم ۲۱، سه شنبه ۴ مهر ۱۳۰۵ برابر با ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۴ مصادف با ۲۸ دسامبر ۱۹۲۶، ص ۱.
- ۶۶- حبل المتین، همان، ص ۱.
- ۶۷- حبل المتین، س ۳۴، شم ۲۲، سه شنبه ۱ آذرماه ۱۳۰۵ برابر با ۱۷ جمادی الاول ۱۳۴۴ مصادف با ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۱.
- ۸۶- حبل المتین، س ۳۴، شم ۲۲، سه شنبه ۱ آذرماه ۱۳۰۵، برابر با ۱۷ جمادی الاول ۱۳۴۴ مصادف با ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۱.
- ۶۹- حبل المتین در همین شماره، چگونگی بخشودگی حکم تبعید ایشان توسط اداره سیاسی دولت هند را اینگونه تشریح می نماید: «پس از آنکه جناب مستر کبیرالدین بیرسنر ایتلا که یک از اعضای شورای فرمانفرما می باشد چنین اعلام نمودند که در شورای فرمانفرما به جواب سؤال ایشان که آیا حکومت اعلان خواهد نمود که از تبعید مدیر حبل المتین مؤیدالاسلام جلال الدین حسینی صرف نظر نموده است؟ مستر دیزیر بری نماینده حکومت چنین اظهار داشت من با اعضای محترم شورای فرمانفرما ایقان می دهم که مدیر حبل المتین ولو هرچه کرده باشد حکومت هند او را تبعید نخواهد نمود». حبل المتین، س ۳۴، شم ۲۲، سه شنبه ۱ آذرماه ۱۳۰۵ برابر با ۱۷ جمادی الاول ۱۳۴۴ مصادف با ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۱.